



گروه آموزشی عصر

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی: چون: (مصراع اول): زمانی که - چون (مصراع دوم): مانند

قلمرو ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی / چون، چون: جناس همسان (تام) / شد چون مه لیلی: تشبیه / مه:

استعاره از صورت و جمال لیلی / آسمان گیر: کنایه از پرآوازه

قلمرو فکری: وقتی شهرت و آوازه‌ی عشقِ مجنون مانند زیباییِ لیلی در جهان پیچید.

۲- هر روز خنیده نام تر گشت در شیفتگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: شیفتگی: عاشقی

قلمرو ادبی: واج آرایبی «ر»

قلمرو فکری: مجنون هر روز معروف تر می شد و عشق و شیفتگی اش نسبت به لیلی افزایش می یافت.

۳- برداشته دل ز کار او بخت در مانده پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی: سخت: به سختی

قلمرو ادبی: برداشته دل ز کار او بخت: تشخیص و نیز کنایه از ناامید شدن / بخت، سخت: جناس ناهمسان.

قلمرو فکری: شانس و اقبال از مجنون روی برگردانید (و یا: شانس برای بهبودی او باقی نماند) و پدرش در حل مشکل او، بسیار ناتوان و ناامید شده بود.

۴- خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی: خویشان: ج خویش، اقوام / همه: بدل (نقش تبعی)

قلمرو فکری: همه ی اقوام و خویشاوندان، برای حل مشکل او، به چاره اندیشی پرداختند.

۵- بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: بیچارگی: درماندگی

قلمرو ادبی: زبان کشیدن: سخن گفتن

قلمرو فکری: وقتی درماندگی پدر مجنون را مشاهده کردند، برای چاره جویی به گفتگو پرداختند.

۶- گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: یک سر: همه، سراسر

قلمرو ادبی: گشاده گردد این در: کنایه از مشکل حل شدن

قلمرو فکری: همگی به این نتیجه رسیدند که این مشکل فقط با زیارت خانه ی خدا رفع می شود.

۷- حاجت که جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: جمله: همه، سراسر

قلمرو ادبی: جهان: مجاز از مردم جهان / زمین و آسمان: مجاز از همه موجودات

قلمرو فکری: خانه ی خدا، محل برآورده شدن نیاز همه ی مردم جهان و قبله گاه زمینیان و آسمانیان است.

۸- چون موسم حج رسید برخواست اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: موسم: زمان، هنگام / محمل: کجاوه که بر شتر بندند،

قلمرو ادبی: محمل آراست: کنایه از آماده شدن

قلمرو فکری: وقتی زمان حج فرا رسید، پدر مجنون شتری آماده کرد و کجاوه‌ای بر روی آن نهاد.

۹- فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: صد: نماد کثرت

قلمرو ادبی: فرزند عزیز را ..چو ماه: تشبیه / مهد، جهد: جناس

قلمرو فکری: پدر مجنون، با تلاش فراوان فرزند عزیزش را که مثل ماه زیبا بود، در کجاوه نشانند.

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

قلمرو زبانی: پر جوش: نگران و مضطرب

قلمرو ادبی: سینه: مجاز از دل / چون کعبه نهاد حلقه در گوش: تشبیه و تشخیص / حلقه بر گوش نهادن: کنایه

از مطیع بودن، بندگی کردن

قلمرو فکری: پدر مجنون با دلی پر از درد به سوی خانه‌ی خدا آمد و به خدا متوسل شد.

۱۱- گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است

قلمرو ادبی: بازی: کنایه از تفریح و سرگرمی

قلمرو فکری: پدر به پسر گفت: ای پسر! اینجا جای بازی و تفریح نیست. عجله کن که جای درمان تو اینجا است.

۱۲- گو یارب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: گو: بگو / توفیق: کسی را در کاری یاری کردن

قلمرو فکری: بگو خدایا توفیق بده که از این کار بیهوده (عاشق لیلی بودن) رها شوم و به سعادت برسم.

۱۳- دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: دریاب: کمکم کن، به کار من رسیدگی کن / «م» در «مبتلای عشقم» مخفف فعل اسنادی است.

(مبتلای عشق هستم) / «م» در «بلای عشقم» مفعولی است. (من را از بلای عشق آزاد کن.)

قلمرو ادبی: بلای عشق: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: بگو خدایا گرفتار عشق هستم، با عنایت و لطف خود مرا از این بلا رها کن.

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: حدیث: سخن

قلمرو ادبی: بگریست، بخندید: تضاد

قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن از عشق را شنید اول گریه کرد و بعد خندید...

۱۵- از جای چو مار حلقه برجست در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: حلقه: حلقه زده / برجست: پرید

قلمرو ادبی: مصراع اول: تشبیه / زلف کعبه: اضافه استعاری / دست در حلقه زدن: متوسل شدن
قلمرو فکری: مجنون مثل مار حلقه زده که از جای خود می جهد، به سرعت برخاست و به حلقه‌ی در کعبه متوسل شد.

۱۶- می گفت گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: بر: آغوش

قلمرو ادبی: بر(آغوش) - بر(حرف اضافه): جناس همسان / منم چو حلقه: تشبیه / حلقه در برگرفتن: کنایه
از متوسل شدن / بیت دو قافیه دارد که در اصطلاح ادبی به آن «ذو قافیتین» گفته می شود. / بر، در: جناس
قلمرو فکری: مجنون در حالی که حلقه در خانه خدا را در آغوش گرفته بود، می گفت: امروز من مانند این حلقه، به تو متوسل شده‌ام.

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: این: جدا شدن از یار

قلمرو ادبی: عشق، جدایی، آشنایی: مراعات نظیر

قلمرو فکری: خدایا، به من می گویند که: از عشق دوری کن! اما این راه و رسم عاشقی نیست.

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو زبانی: مباد: فعل دعایی

قلمرو ادبی: مصراع اول: تشخیص

قلمرو فکری: ذات من با عشق پرورش یافته است و به جز عشق و عاشقی نمی خواهم سرنوشتی داشته باشم.

۱۹- یارب به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشایت

قلمرو زبانی: این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند. / فعل «قسم می دهم» در آخر هر دو مصراع به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی: واج آرای: «ا»

قلمرو فکری: خدایا، تو را به خداوندی ات و به عظمت و بزرگی ات قسم می دهم ...

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم کو ماند اگر چه من نمانم

قلمرو زبانی: غایت: پایان

قلمرو ادبی: واج آرای: «ن»

قلمرو فکری: مرا در عشق به مرحله‌ای برسان که لیلی زنده بماند، اگرچه من زنده نباشم.

۲۱- گرچه ز شراب عشق مستم عاشق تر ازین کنم که هستم

قلمرو زبانی: «م» در «کنم»: ضمیر مفعولی (من را عاشق تر کن)

قلمرو ادبی: شراب عشق: اضافه تشبیهی / مستم، هستم: جناس

قلمرو فکری: خدایا هر چند وجودم از عشق سرشار است، اما از این هم عاشق تر و سرمست تر کن.

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: بستان: بگیر / افزای: اضافه کن.

قلمرو ادبی: بستان، افزای: تضاد / بر جای بودن: کنایه از باقی ماندن

قلمرو فکری: خدایا هر چه از عمر من باقی مانده، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

۲۳- می‌داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو ادبی: سوی کسی گوش داشتن: کنایه از شنیدن / قصه: مجاز از سخنان / خاموش گشتن: کنایه از ساکت

شدن

قلمرو فکری: پدر به سخنان مجنون گوش می‌داد، وقتی راز و نیاز عاشقانه‌ی او را شنید، ساکت شد و سخنی

نگفت.

۲۴- دانست که دل اسیر دارد دردی نه دوا پذیر دارد

قلمرو ادبی: واج آرایه: «د» / دل اسیر دارد: کنایه از عاشق بودن

قلمرو فکری: فهمید که مجنون سخت گرفتار عشق است و درد او درمان‌ناپذیر است.

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir